

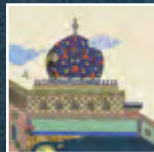


سالروز ولادت با سعادت حضرت فاطمه معصومه (س)،
حضرت امام رضا (ع) و بزرگداشت حضرت شاهچراغ (ع)
و دهه کرامت بر عموم مسلمین تبریک و تهنیت باد.

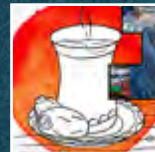
معرفی کتاب



آینده نگری،
جزو وظایف
حتمی دانشجو
است



عطر
ملکوتی



رمضان
سرزمین
زیتون



سرزمین
خون



سید شهیدان
اهل قلم



ماهنامه فرهنگ دانشجویی دیدار

سال دوازدهم، شماره ۱۷۱، فروردین ماه ۱۴۰۳

مدیرمسئول | بهرخ قادری
سردبیر | ریحانه عنبری
ویراستار | ملیکا نعمت‌اللهی
صفحه‌آرایی | محمد قاسمی

صاحب امتیاز: مجمع یادواره شهدای دانشجویان دانشگاه شیراز
شماره مجوز: ۲۵۹/ک ن ش

رسم دیدار با خانواده شهدا مراسمی است که از سال ۱۳۷۹ توسط ۵-۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شیراز کلید خورد و به برکت خون شهدا تا به امروز ادامه داشته و دانشجویان زیادی مشتاقانه از این مراسم باصفا و سرشار از صمیمیت و برکت، استقبال می‌کنند. دیدار تبدیل شد به فرهنگی که یاد و خاطره شهدا، ایثار و از خودگذشتگی، خدمت به جامعه و قدردانی را در نسل دانشجویان دانشگاه شیراز زنده نگاه داشته است. در همین راستا فضایی دانشجویی ایجاد شد برای تفکر و اندیشه، جریان یافتن دغدغه فرهنگی در افکار و فرصتی برای دست به قلم شدن و مکتوب کردن. انسان آمیزه‌ای از عقل و احساس است. با ابزار تفکر پیش می‌رود و به کمال عقلانی می‌رسد. تفکر، زیربنای حرکت تکاملی انسان در مسیر دین و بندگی خداوند تلقی می‌شود. خداوند به ارزش قلم و رسالت والای آن در قرآن کریم قسم یاد کرده و ارزش قلم نه تنها در این است که اظهار قلبی و آگاهی فردی را ماندگارتر می‌کند بلکه دست بردن به قلم خود به تنهایی انسان را وادار به کسب آگاهی می‌کند و از پرتگاه بی تفاوتی نجات می‌دهد و حیطه‌ی اثر تفکر و اندیشه را چنان گسترده می‌کند که گاه توانسته ملتی را نجات دهد و جامعه‌ای را زنده کند. تلاش ما در «دیدار» بر این است که دانشجویان قلم تفکر و دغدغه‌های خود را به تحریر درآورد. همچنین در هر شماره تلاش می‌شود گوشه‌ای از رشادتها، خصوصیات، مرام، رفتار و سیره‌ای از زندگی شهدا مکتوب گردد.

سخن‌سردبیر

ریحانه عنبری

کارشناسی
ریاضیات و کاربردها



کلام رة بر

دیدار رمضانی با دانشجویان

«آینده نگری»

جزو وظایف حتمی دانشجویان است

بکنند؛ شما باید در این قضیه فعال بشوید؛ شما باید نگذارید.

خودتان را از لحاظ پشتوانه‌ی نظری و فکری تقویت کنید؛ این لازم است. اگر از لحاظ نظری خودتان را تقویت نکردید، تشکل‌ها خودشان را تقویت نکردند، اشکال در کارشان به وجود می‌آید. نه اینکه نمی‌توانند تفکر انقلابی را گسترش بدهند، بلکه خودشان هم حتی ممکن است تحلیل بروند، کما این که در مواردی این اتفاق افتاده. زیر اسم اسلام، برخلاف فکر اسلامی کار می‌شود، حرف زده می‌شود، اطلاعاتی داده می‌شود و از این قبیل.

یکی از توقعات این است؛ نگاه نقادانه را داشته باشید اما نگاه سرفرازانه را هم در قبال پیشرفت‌های کشور داشته باشید. خب در بخش‌های مختلف کشور پیشرفت‌های زیادی اتفاق افتاده؛ چرا این‌ها در اظهارات تشکل‌ها مشاهده نمی‌شود؟ بله، خب انتقادهارا باید بگویند، شکی نیست، اما افتخار کنید، سرفراز باشید که در بخش‌های مختلف کارهای مهمی انجام گرفته، کارهای خوبی انجام گرفته.

به هر حال تشکل‌های دانشجویی یکی از فرصت‌های بزرگ کشورند؛ بنده تشکل‌های دانشجویی را جزو فرصت‌های بزرگ می‌دانم. می‌دانم اختلاف نظر هم دارید، اختلاف ممشی هم دارید؛ اشکالی هم ندارد؛ اما اختلاف فکری غیر از یقه‌گیری و دعوا کردن است. آنچه بنده گفتم، باز هم تکرار می‌کنم و از آن نهی می‌کنم، عبارت است از دعوا کردن.

اختلاف نظر نباید به دعوا منتهی بشود، به گریبان یکدیگر را گرفتن نباید منتهی بشود. اختلاف دارید، اشکالی ندارد اما وجود تشکل‌هایی از فرصت‌های بزرگ برای دانشگاه است.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهم که این جوانهای عزیز ما را در آینده‌ای شیرین و مطلوب جزو سربازان و مجاهدان بزرگ اسلام قرار بده؛ آنها را در این راه ثابت قدم بدار. پروردگارا! دلهای همه‌ی ما را، بخصوص این جوانها را، در نورانیت خود حفظ بفرما.

محیط دانشجویی محیط شاد، زنده، پرهیجان و مطالبه‌گر و شوق‌آفرینی است؛ این طبیعت محیط دانشجویی است. من به هیچ وجه شما را توصیه به محافظه‌کاری نمی‌کنم؛ نمی‌گویم انتقاد نکنید، دغدغه نداشته باشید، ایراد نگیرید؛ نه، به هیچ وجه توصیه‌ی بنده این‌ها نیست؛ توصیه‌ام این است که دقت کنید چه می‌گویید؛ فکر کنید که در این بیان، در این گفتار، در این نوشتار مرتکب عملی نشویم که بعد نتوانیم برایش جوابی داشته باشیم. کار اصلی دانشجویان فراگیری «علم» است؛ لکن در کنار دانشجویی و کار علمی، آینده‌نگری، نگاه به جامعه، نگاه به مردم، نگاه به مشکلات، جزو وظایف حتمی دانشجویان است. جوان دانشجویی امروز باید بداند که در یک نظام انقلابی چشم باز کرده، قد کشیده، به دانشجویی رسیده، به محیط علمی دست پیدا کرده و تا اینجا پیش آمده؛ خیلی‌ها از این غافلند. نظام انقلابی یعنی چه؟ یعنی نظامی که به دنبال یک سلسله مبارزات دشوار و پیچیده، با یک واقعیت‌های تلخ، به وجود آمده؛ نظامی که با مبارزه به وجود آمده. ممکن است، یعنی حتماً این جور است که خیلی از خواسته‌های انقلابی تحقق پیدا نکرده؛ این درست است؛ اما نظامی که الان در آن زندگی می‌کنیم، نظامی است که این توقعات از او هست؛ چون یک نظام انقلابی است. پس ما بایستی «انقلابی بودن نظام» را همواره به عنوان یک واقعیت در نظر داشته باشیم. باید دنبال آرمان باشیم. به نظر من جمهوری اسلامی می‌تواند آرمان‌های خودش را در ذیل دو عنوان کلی خلاصه کند:

یک عنوان عبارت است از «اداره‌ی کشور به شیوه‌ی اسلامی»؛ عنوان دوم، «ارائه‌ی یک الگو به مردم جهان برای اداره‌ی خوب یک کشور»؛ این دو آرمان است. شما باید برای این دو آرمان تلاش کنید؛ شما باید روی این راه‌هایی که می‌تواند این دو عنوان کلی را تحقق ببخشد فکر کنید، کار کنید. راجع به دانشگاه، خطاب به وزیر محترم و مسئولین دانشگاهی عرض می‌کنم؛ اگر بخواهیم دانشگاه را تعریف کنیم، رکن اصلی تعریف دانشگاه «علم» است، دانش است. البته در تعریف دانشگاه، از جهات سیاسی و اجتماعی و مانند این‌ها هم عناصری وجود دارد اما عمده علم است. دانشگاه سه وظیفه‌ی اصلی دارد:

اول، عالم تربیت کند، دوم، علم تولید کند، سوم، به تربیت عالم و تولید علم جهت بدهد؛ این است. حالا دانشگاه‌های دنیا عالم تربیت می‌کنند، علم هم تولید می‌کنند اما در این رکن سوم لنگند؛ نتیجه این می‌شود که محصول تولید علم و تربیت عالم، می‌شود ابزار دست قدرت‌های صهیونیستی و استکباری دنیا. همه‌ی ارکان دانشگاه باید به این سه نقطه توجه کنند.

توقع بنده از تشکل‌ها خیلی زیاد است. اولین توقع این‌ها که شما باید در محیط دانشجویی اثر بگذارید؛ این اثر دیده نمی‌شود، کم دیده می‌شود. شما تشکلید. تشکل‌ها باید در درجه‌ی اول، نگاهشان به داخل دانشگاه باشد؛ شماها در درجه‌ی اول، نگاهتان بیشتر به بیرون دانشگاه است. به بیرون دانشگاه هم نظر داشته باشید؛ همین طور که گفتم، دغدغه‌مند باشید، انتقاد کنید، اشکال داشته باشید، راه حل ارائه بدهید، اینها خوب است، اما از این خوب‌تر این است که شما به داخل دانشگاه نگاه داشته باشید. تشکل‌های ما در دانشگاه‌ها کم کار می‌کنند؛ انصافاً کم‌کاری وجود دارد. یک عده‌ای الان در دانشگاه اسلامی ایران، سعی می‌کنند که دانشجوی ایرانی تشخص خودش را در دنباله‌روی از غرب بدانند! امروز این سعی دارد انجام می‌گیرد. به بنده خبرهایی می‌رسد که تلاش می‌شود، دانشجویان در این جهت حرکت



برشی‌هایی از کتاب

«تقدیر، ماجرای شگفتی است. وقتی که همه چیز را آن‌طور می‌بایی که می‌خواهی، ناگهان دستی از غیب، همه چیز را به هم می‌ریزد و تو را به این یقین می‌رساند که کاره‌ای نیستی. وقتی در این احساس غوطه‌ور شدی و به این نتیجه رسیدی که مثل پَر کاهی در آسمان، تو را به هر طرف که بخواهد می‌برد، دستی دیگر آن را به شیوه‌ای تغییر می‌دهد که می‌فهمی تقدیرها نتیجه اعمال خودت است.»

«فهمیده بود خدای متعال در هر دوره‌ای از زندگی انسان رزقی را نصیب او خواهد کرد. ممکن است این رزق معنوی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چیزی نباشد که در عالم وجود دارد، اما اگر کسی از خداوند خواسته باشد که سرنوشتش به آن مقصود حقیقی و وصال آن عنقای گریزان منتهی شود، باید یقین می‌کرد که ادای حق هر مرتبه‌ای، مهم‌ترین قدم برای وصول به بزرگ‌ترین چیزی است که در این عالم وجود دارد.»

«خودت را در اراده مولایت رها کن. تو طلب نکن و بگذار او برای تو بخواهد. هرآنچه او بخواهد، همان بهترین مشیت و تقدیر برای توست. قلب امام (ع) آشیانه مشیت الهی است، به آن اعتماد کن.»

معرفی کتاب

بهرخ قادری، کارشناسی حقوق

کتاب «کَهکَشانِ نِیستی»

داستان فنا شوریدگی و شیدایی

کمتر کتابی را می‌توان یافت که با یک سیر داستانی جذاب و گیرا، زندگی یکی از بزرگان مذهب شیعه را به تصویر بکشد. این اثر، داستانی براساس زندگی «آیت الله سیدعلی قاضی طباطبایی (ره)» به قلم «محمد هادی اصفهانی» است که شرح هشت دهه، مجاهدت و بندگی این روحانی بزرگ را به زیبایی، به نگارش در آورده است. نویسنده، داستان زندگی مرحوم «آیت الله قاضی (ره)» را از بیست و هفت سالگی ایشان؛ به رشته‌ی تحریر در می‌آورد، کتاب «کَهکَشانِ نِیستی» با سفر «آیت الله قاضی (ره)» به نجف، آغاز می‌گردد. سفری شگفت‌انگیز که شروع‌کننده‌ی همه چیز است و تا پایان عمر پرافتخار «آیت الله قاضی (ره)» ادامه می‌یابد. این اثر ۷۵ بخش دارد و ابتدای هر فصل، به آیه‌ای از قرآن اختصاص داده شده است. اگرچه ماجرای کتاب ساخته‌ی ذهن صاحب قلم است؛ ولی تلاش شده است تا مستندات و وقایع حقیقی زندگی «آیت الله قاضی (ره)» حفظ شود و تصویر درستی از زندگی، دستاوردها و ارزش‌های بزرگ و مهم خلق شده توسط ایشان به مخاطبین نشان داده شود. کتاب «کَهکَشانِ نِیستی»، داستان فنا، شوریدگی و شیدایی سیدعلی قاضی نسبت به معشوق و معبود حقیقی است.

در انتهای کتاب، بخش‌هایی تحت عنوان سفارش‌ها، دستورات، منابع و مستندات آورده شده است. این بخش‌ها به خواننده کمک بسیاری در شناخت این شخصیت والا خواهد کرد.



عطر ملکوتی

ریحانه مفتاح، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

شب زنده‌داری می‌کنند و هر کس از خداوند بهترین مقدرات الهی را تقاضا می‌کند.

شب نوزدهم ماه مبارک رمضان که اولین شب قدر قرار دارد، شب ضربت خوردن مولا علی (ع) به دست دشمنی سخیف و رذل به نام «ابن ملجم» می‌باشد و دومین شب قدر، شب بیست و یکم، شب شهادت حضرت علی (ع) و یتیم شدن حسنین (ع) و زینب (س) می‌باشد.

امیرالمؤمنین (ع) بعد از شهادت حضرت زهرا (س)، از سوی حرامی‌ها و دشمنانی که از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کردند؛ بسیار اذیت و آزار دیدند، ایشان درد و دل خود را به چاه می‌گفتند.

سرانجام ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری قمری در مسجد کوفه، هنگامی که امام در سجده بودند، ابن ملجم معلون، شمشیر زهرا گینش را بر فرق مبارک امام پایین آورد و ندای «فَرَّتْ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» مولا علی (ع) در آسمان پیچیده شد. حضرت علی (ع) بعد از مدت کوتاهی، در ۲۱ رمضان به شهادت رسیدند.

از کودکی همیشه برایم فرق داشت. بوی خوشش، صدای دلنشین ربنايي که از تلویزیون پخش می‌شد. گویی خداوند را با تمام وجودم حس می‌کردم. کم‌کم به نیمه‌های ماه مبارک رمضان و شب‌های بسیار مهمی نزدیک می‌شدیم؛ بله! شب‌های پُر فضیلت قدر، شب‌هایی که تقدیرات انسان نوشته، ثبت و در نهایت در طول آن سال، برایش مقدر می‌شود.

حیف است که انسان قدر چنین شب‌هایی را نداند! و به راز و نیاز با خالقش مشغول نباشد. خداوند بنده‌اش را می‌خواند و بنده پاسخ می‌دهد. چه زیباست راز عاشق و معبودی! و چه رحمان و رحیم است! خداوندی که دوست دارد؛ تمام بندگانش را عفو کند و آن‌ها را مورد آموزش خودش قرار دهد. شب قدر، شب نزول قرآن، بسیار پُر فضیلت است. بسیاری از مردم به ماه مبارک رمضان و این شب پربرکت، معتقدند و



رمضان سرزمین زیتون



نرجس فروهیده، کارشناسی علوم سیاسی

شود. چطور ناله و زجه کودکان یتیم و زخمی را در فضای مجازی دیده‌اند و سکوت کرده‌اند؟

دولت‌های به ظاهر با غیرت عرب که قلب و شکم خود را با پول‌های هنگفت صهیون مبادله و پُر کرده‌اند؛ آیا دیگر چشمی و گوش‌های دیدن و شنیدن حق دارند؟

از بهترین پاسخ‌ها برای مصائب دردناک جهان اسلام، از جانب من، «شیخ محمود الحسنات» در نماز جمعه اخیرش، به عنوان کوتاه‌ترین خطبه‌ی نماز جمعه‌ی تاریخ اسلام بیان کرده است: «اگر بیش از ۳۰ هزار شهید و ۷۰ هزار مجروح و ۲ میلیون آواره نتوانستند امت اسلام را بیدار کنند، حرف‌های من چه می‌تواند بکند! نماز را اقامه کنید.»

(۲۶ رمضان ۱۴۴۵/۵ آوریل ۲۰۲۴)

در آخر بهترین کلام، برای غزه‌ی عزیز...
«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ...»

پ.ن: «شیخ محمود الحسنات» یکی از مشاهیر در جهان عرب است که صفحاتی با چند میلیون مخاطب در یوتیوب، فیس بوک و اینستاگرام دارد.

رمضان امسال برای مسلمانان متفاوت بود، نه از حیث معنوی، بلکه گویی انسانیت را از وجود برخی مردمان جدا کرده بودند.

ماه رمضان امسال، ترتیل گوش نواز قرآن در مسجدها طنین انداز بود و صدای اذان از مناره‌ها به گوش می‌رسید، سفره‌های افطار در خانه‌ها و مساجد گسترده بود، روزه‌داران در شهر و خانه‌های خود مشغول بودند، فرزندان خود را می‌بوسیدند و پدر و مادرشان را در آغوش می‌گرفتند و عبادت‌شان را در آرامش و امانیتی نسبی انجام می‌دادند.

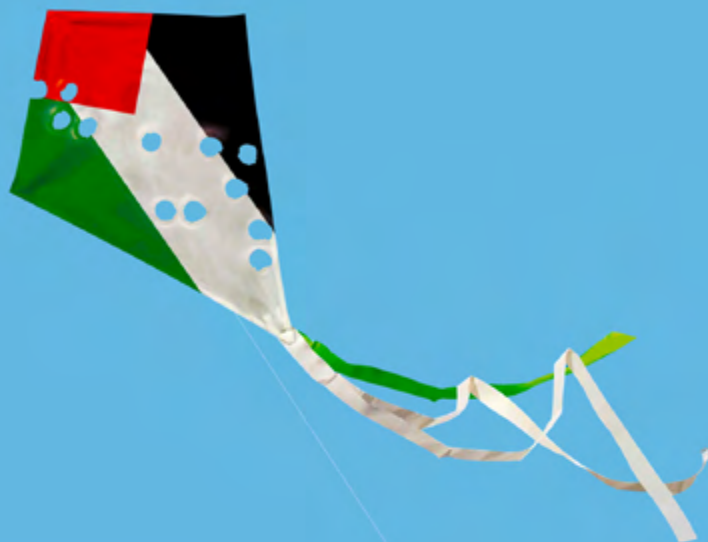
اما در غزه، قضیه فرق می‌کند. آنجا هرکس با بوسه بر جسد عزیزانش در زیر خروارها خاک، خداحافظی می‌کند و سفره‌ی افطارش را بر تلی از سنگ‌ریزه و خاکستر، پهن می‌کند.

صهیونیست‌ها، سال‌هاست که رنگ زندگی را از مردم شهر سلب کرده‌اند و حالا پس از وقایع اکتبر سال میلادی پیش، جنایاتشان را چنان علنی، سخیف و شدید انجام داده‌اند که وجدان هر انسان زنده دلی را به درد می‌آورد، گویی که اگر آدمی از این اندوه خون بگرید، رواست!

حضور مسلمان به عنوان همدردی با مردم غزه چقدر دیده شد؟ شرایط در غزه بسیار سنگین و بحرانی است، چرا دولت‌ها و کشورهای مدعی حقوق بشر کاری نمی‌کنند؟ ادعایی بر اثر گذاشتن یا نگذاشتن سختم ندارم، ولی حقیقت باید بیان شود تا ذات پلید سکوت‌کنندگان آشکار

بارها و بارها دست به قلم می شوم،
 اما نمی شود... نمی توانم...،
 قلم یاری نمی کند. از غزه نوشتن
 صبر می خواهد، توان می خواهد،
 دل بزرگ می خواهد، ولی نه من دارم و نه قلم!
 من در خیالم می سوزم و آن ها در آتش.
 آن ها جسم نیم سوخته ی
 عزیزانشان را جستجو می کنند،
 وقتی به خاکسترشان می رسند
 از وجودشان آتش خشم بلند می شود
 و فریادشان دل سنگ را آب می کند.
 تکه تکه ی بدن های عزیزانشان را
 در کیسه ای، جمع و حمل می کنند؛
 حتی به چند استخوان باقی مانده را!
 درد امانم را بریده ولی آنان فریاد
 پیروزی سر می دهند.
 در لحظه، کودکی مادرش را گم می کند
 و مادری پاره ی تنش را.
 اینجا پسران یک شب مرد می شوند
 و دختران یک شبه مادر.
 دخترانی که تا دیروز برای عروسک هاییشان
 مادری می کردند؛ حال دست نوازش
 بر سر خواهر و برادرهای کوچکشان می کشند.
 اینجا شهادت سن و سال نمی شناسد،
 پیر و جوان، زن و مرد نمی شناسد.
 اینجا نوزادان متولد نشده شهید می شوند،
 اینجا و این نقطه از جهان
 تمام معادله های عالم بهم ریخته است.
 کوه در برابر چنین غم هایی کمر خم می کند،
 ولی مردم غزه، با تکیه بر ایمان
 و باورهای الهی، برای مبارزه با باطل
 قد علم کرده اند. استقامت شان،
 صهیونیست و مستکبران را روسیاه کرده است.
 گویی خداوند به مردم مظلوم غزه،
 جور دیگری صبر و توان داده است.

در عجبم! چرا برخی هنوز خواب اند؟
 شاید هم خودشان را به خواب زده اند!
 چگونه از اندوه تان بگویم
 که غم قلب تان را نشان داده باشم،
 چگونه درد را... نه،
 نمی توانم...
 ای غزه ی عزیز غرق در خون،
 ای سرزمین سراسر محنت من،
 از نوشتن برایت ناتوانم...



سرزمین خون

زهرة كرمى، كارشناسى ارشد برنامه ريزى آمایش سرزمین

عید بندگی و همبستگی

ملیکا نعمت الهی، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

وقت خطبه‌ی اول فرارسید، جمعیتی عظیم ایستاده و نشسته، پیر و جوان در صف، چشم به سکو دوخته‌اند. بادیدن آقا، بانگ حیدر حیدر سر می‌دهند و فریاد شوق در گلو می‌اندازند. ایشان مثل همیشه با زیباترین کلام، سخن را آغاز می‌کنند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ...»

سکوت فراگیر می‌شود تا طنین آسمانی شنیده شود: «عید سعید فطر را به همه‌ی امت اسلامی و به ملت عزیز ایران و به شما نمازگزاران تبریک و تهنیت عرض میکنم... جلوه‌ی قرآن در سراسر این ماه چشم‌گیر بود؛ یکی از نقطه‌های برجسته ماه رمضان امسال، بحمدالله شیوع تلاوت قرآن در بین اقشار مختلف مردم در سراسر کشور بود. از همیشه درخشان‌تر و زیباتر جلوه کرد و رسانه ملی هم در ارائه‌ی این پیشرفت بزرگ، نقش ایفا کرد. خدای متعال را باید شکرگزار باشیم که روزیبه‌روز جلوه‌ی قرآن و انس با قرآن در کشور افزایش پیدا می‌کند.»

حضرت آقا خدا را سپاس می‌گویند که مردم عزیز ایران از این ضیافت الهی بهره برده‌اند. از سوی دیگر قلب‌ها خشنود و شکرگزارند که بار دگر، فرصت اقتدا به رهبری فرزانه، شامل حالشان شده است.

ایشان به جوانان توصیه می‌کنند تا ذخیره معنوی خود را حفظ کنند: «... توصیه‌ی موکد ما این است که این ذخیره معنوی را برای خودتان حفظ کنید؛ بخصوص جوان‌های عزیز ما. بحمدالله جامعه‌ی جوان کشور میل به دین‌داری و توجه و ذکر و دعا دارد؛ این فرصت بزرگی است. در ماه رمضان از این فرصت استفاده شد؛ این را برای خودتان حفظ کنید؛ این را به عنوان یک ذخیره معنوی برای خودتان به حساب بیاورید.»

به مسئله روزه‌خواری و هنجارشکنی اجتماعی اشاره می‌کنند: «مسئله‌ی روزه بسیار مهم است. آنچه امسال به بنده خیر داده می‌شد، این بود که گاهی تظاهر به روزه‌خواری، در بعضی از معابر شهر تهران و دیگر شهرها دیده شد. یقیناً نظام جمهوری اسلامی درصدد آن نیست که کسانی را بزور وادار به دین‌داری کند، اما در مقابل هنجارشکنی دینی هم وظیفه دارد؛ نباید کوتاهی کنیم، و مسئولین و آحاد مردم و آمرین به معروف و ناهین از منکر، در این زمینه وظیفه‌ی خودشان را باید انجام بدهند. امیدواریم ان‌شاءالله این سرمایه‌ی عظیم دین و معنویت در کشور، برای این ملت همیشه حفظ شود، باقی بماند که مایه‌ی عزت است، مایه‌ی سربلندی است و مایه‌ی کامروایی در امور دین و دنیا است.»

خطبه اول را به دعای عاقبت بخیری، ختم می‌کنند: «پروردگارا! به محمد و آل محمد جوانان ما را، مردم ما را، زن‌ها و مردهای ما را در صراط مستقیم حق ثابت قدم بدار...»

اندکی بعد، خطبه دوم آغاز می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنُتَوِّبُ إِلَيْهِ...»

ایشان با یادآوری جنایت اسرائیل علیه مردم مظلوم مقتدر غزه و وضعیت بحرانی آن‌ها؛ از کشورهای مدعی حقوق بشر و ریشه‌ی سست تمدن غرب این چنین سخن به میان می‌آورند: «آنچه در این خطبه لازم می‌دانم روی آن تکیه بکنم، عبارت است از این که امسال ماه رمضان حوادث خون‌بار غزه کام مسلمانان را در سراسر جهان تلخ کرد. لعنت خدا بر رژیم غاصب صهیونیست که در این ماه مبارک، نه فقط دست از کشتار زنان، کودکان، مردم بی دفاع برنداشت بلکه آن را تشدید هم کرد. دولت‌های غربی در طول این سال‌های متمادی، همیشه رژیم غاصب را کمک کردند، پشتیبانی کردند؛ در محافل جهانی از او حمایت کردند؛ انواع و اقسام کمک‌ها را به او رسانده‌اند؛ حق این بود که دولت‌های غربی در این قضیه‌ی مهم، در این حادثه، در این فاجعه می‌آمدند و جلوی او را می‌گرفتند، مانع می‌شدند، [ولی] مانع نشدند، به وظیفه‌شان عمل نکردند. بعضی زبانی یک چیزی در حمایت از مردم گفتند اما در عمل نه فقط مانع نشدند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها، کمک هم کردند؛ مخصوصاً دولت مستکبر ظالم آمریکا و [دولت] انگلیس. دولت‌های غربی در حوادث امسال، ذات شریر تمدن غربی را علناً به دنیا نشان دادند.»

«ماهامی گفتیم، منتقدین تمدن غربی بارها تکرار می‌کردند، می‌گفتند که این تمدن بر پایه‌ی شرارت بنا شده، بر پایه‌ی جدایی و عناد با معنویت و فضایل معنوی و ارزش‌های

معنوی بنا شده است؛ از آن انتظار خیر نمی‌شود داشت؛ این راهمه می‌گفتند، اما در حوادث این شش ماه گذشته در مسئله‌ی غزه و فلسطین، خود دولت‌های غربی این ذات شریر را در مقابل چشم همه‌ی دنیا قرار دادند؛ نشان دادند که این تمدن چه تمدنی است؛ کودک می‌کشند در آغوش مادر، بیمار می‌کشند در بیمارستان؛ زورشان به مقاومت و مردان مقاومت نمی‌رسد، می‌افتند به جان خانواده‌ها، به جان کودکان و مظلومان، به جان پیرمردها؛ سی و چند هزار انسان بی دفاع را در این شش ماه، این‌ها به قتل رساندند. کجا هستند آن کسانی که آهنگ ناهنجارشان درباره‌ی حقوق بشر گوش دنیا را کر می‌کند؟ کجایند؟ چرا این‌جا را نمی‌بینند؟ این‌ها بشر نیستند؟ این‌ها حقوق ندارند؟ این راجع به آن‌ها.»

رهبر انقلاب، در ادامه، حمله به کنسولگری ایران در سوریه توسط اسرائیل را از خطاهای بزرگ این دولت فاسد بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «...وقتی به کنسولگری ما حمله می‌کنند، مثل این که به خاک ما حمله کرده‌اند؛ این عرف دنیا است. رژیم خبیث اشتباه کرد در این قضیه؛ باید تنبیه بشود و تنبیه خواهد شد.»

صدای الله اکبر جمعیت بلند می‌شود، آنقدر بلند که گویی می‌خواهند گوش خفتگان و ظالمان جهان را کر کنند.

حضرت آقا، وقتی از شهادت شهید زاهدی، شهید رحیمی و دیگر همراهان و... یاد می‌کنند، با بغضی انکارنشدنی می‌فرمایند: «...خوشا به حالشان! ما داغدار شدیم، اما آن‌ها کامیاب شدند، آن‌ها توانستند به مقصود خودشان برسند؛ هم آن‌ها، هم شهدای امنیت در بلوچستان؛ این جوانان عزیز که از مرزهای کشور دارند حراست می‌کنند و جانشان را کف دستشان گرفته‌اند؛ ملت داغدار این‌ها است...»

و سخن پایانی را با تأکیدی ویژه بر واژه‌ی «وحدت ملت» ادامه می‌دهند: «من بر «وحدت کلمه» تأکید می‌کنم. مردم عزیز، جوانان عزیز، فعالان سیاسی، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای! بدانید توفیق در توحید کلمه است، توفیق در وحدت کلمه‌ی ملت ایران است. اختلاف نظر دارید، داشته باشید؛ اختلاف نظر سیاسی و غیر سیاسی اشکالی ندارد، اما درگیری و بقیه‌گیری و وحدت را شکستن و دودستگی‌ها و دوگره‌ی‌های جعلی درست کردن، به زیان کشور است، به زیان دین شما است، به زیان دنیای شما است، به زیان قوت شما است.»

در آخر آیت الله خامنه‌ای با نام حضرت بقیه‌الله (عج)، برای ایرانیان و مردم عزیز دعا می‌کنند و خطبه را با سوره عصر خاتمه می‌دهند: «پروردگارا! به محمد و آل محمد، بهترین خیرات را به این ملت عنایت کن، این ملت را بر دشمنانش پیروز کن... پروردگارا قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ / إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ / إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»
۲۲/۱۴۰۳، مصلاهی امام خمینی (ره)

شیدانِ انِ قلم

زهرا منفرد، کارشناسی علوم سیاسی

«بهاران، از کجاست که روح رویدن و سبز شدن ناگاه در تن خاک مرده پدید می‌آید؟ و از کجاست که روح شکفتن ناگاه از تن چوب خشک چندین برگ‌های سبز و شکوفه‌های سفید و آبی و زرد و سرخ برمی‌آورد؟ بهاران رازدار رستاخیز پس از مرگ است و قبرستان‌ها مزارعی هستند که در آنها بذر مردگان افشاندند و جسم تا نمیرد، کجا رستاخیز پذیرد؟» «این بار انقلاب ربیع و انقلاب صیام به هم برافتاده‌اند تا آن یکی هسته‌ی جسم را بشکافد و این یکی هسته‌ی جان را، و زندگان از بطن مردگان سر برآورند. با بهاران روزی نو می‌رسد و ما همچنان چشم به راه روزگاری نو، اکنون که جهان و جهانیان مرده‌اند، آیا وقت آن نرسیده است که مسیحای موعود سر رسد؟ و یحی الارض بعد موتیها...»

«سید مرتضی آوینی»

او معتقد بود: «کاری را که اکنون انجام می‌دهم نباید با تحصیلاتم مربوط دانست. حقیر هر چه آموخته‌ام از خارج دانشگاه است. بنده بایقین کامل می‌گویم که تخصص حقیقی در سایه تعهد اسلامی به دست می‌آید و لاغیر. قبل از انقلاب بنده فیلم نمی‌ساخته‌ام اگر چه با سینما آشنایی داشتم. اشتغال اساسی حقیر قبل از انقلاب در ادبیات بوده است. اگر چه چیزی اعم از کتاب یا مقاله به چاپ نرسانده‌ام.

با شروع انقلاب، حقیر تمام نوشته‌های خویش را اعم از تراوشات فلسفی، داستان‌های کوتاه، اشعار و... در چند گونی ریختم و سوزاندم و تصمیم گرفتم که دیگر چیزی که «حدیث نفس» باشد، ننویسم و دیگر از خودم سخنی به میان نیاوردم. هنر امروز متأسفانه حدیث نفس است و هنرمندان گرفتار خودشان هستند. به فرموده «خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (رحمة الله علیه): "تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز".»

تا هنگامی که زنده بود، نامی از خودش در آثارش نمی‌برد و روایت فتح را بدون تیتراژ، روی آنتن زنده می‌برد. مدت‌ها بعد، صاحب آن صدای آسمانی شناخته شد. «سید مرتضی آوینی»، ۲۵ فروردین ۱۳۷۲ در فکه هنگام بررسی لوکیشن مستند شهری در آسمان، بر اثر اصابت ترکش مین «زنده» شد.

هنگامی که در فکه روی مین رفت و پایش قطع شد؛ نفس‌های آخر را می‌کشید؛ در جواب دوستش که از او پرسیده بود: «سید هنوز زنده‌ای؟» گفته بود: «نه! هنوز زنده نیستم!».

نامش «کامران» بود. در دانشگاه‌های هنرهای زیبا، معماری می‌خواند، به فلسفه غرب علاقه‌مند بود و با شعر و هنر مأنوس. امروزی لباس می‌پوشید و «شاملو» از شاعران مورد علاقه‌اش بود. او کسی بود که در ۴۶ سالگی، در مورد خود چنین می‌نویسد:

«تصور نکنید که من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران به روشنفکری ناآشنا هستم. خیر. من از یک «راه طی شده» با شما حرف می‌زنم. من هم سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی بسیار زیسته‌ام، ریش پروفیسوری و سیبیل نیچه‌ای گذاشته‌ام، اما بعد خوشبختانه زندگی مرا به راهی کشانده است که ناچار شده‌ام رو دربايستی را نخست با خودم و سپس با دیگران کنار بگذارم و عمیقاً بپذیرم که «تظاهر به دانایی» هرگز جایگزین «دانایی» نمی‌شود.»

تحول فکری و اندیشه‌ی کامران، پس از انقلاب و بعد از آشنایی با تفکرات امام شکل گرفت و از او فردی انقلابی ساخت. بنا به ضرورت‌های انقلاب از معماری به سمت فیلمسازی کشیده شد: «با شروع کار جهاد سازندگی در سال ۵۸ به روستاها رفتیم که برای خدا بیل بزنیم. بعدها ضرورت‌های موجود رفته رفته ما را به فیلمسازی برای جهاد سازندگی کشاند. در سال ۵۹ به عنوان نمایندگان جهاد سازندگی به تلویزیون آمدیم و در گروه جهاد سازندگی که پیش از ما پوسیله کارکنان خود سازمان صدا و سیما تأسیس شده بود، مشغول به کار شدیم. تقدیر این بود که بیل را کنار بگذاریم و دوربین برداریم.»

